

پژوهشی در عصمت

● ابوالفضل هدایتی



■ پژوهشی در عصمت معصومان (ع)
 ■ حسن یوسفیان، احمد حسین شریفی
 ■ پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی
 ■ چاپ اول، ۱۳۷۷، ۲۰۰۰ نسخه
 ■ بهاء: ۱۳۰۰۰ ریال

از بستر حیات و زمان را سبب می‌شود، خواهیم زدود. عصمت پیشوایان معصوم، از سویی، و تقوا و خویشتن بانی پیروان آنها، از سویی دیگر، تضمین کننده اصالت و بقای کتاب و حکمت، و همچنین تعلیم و تزکیه پیامبران به شمار می‌آید. البته در اینجا تقوایی مقصود است، که در ابعاد فراگیر زندگی آدمی شکل گرفته باشد. به عبارت دیگر، تقوایی که فکر، فرهنگ، اخلاق، تربیت، حکومت و اقتصاد و... را، در دایره زندگی بشر، زیر پوشش بگیرد. چنین تقوایی همانا تعادل و عدالت است که قریب به عصمت و مددکار معصوم خواهد گشت. و بدین سان راه را بر مدعیان عصمت و عوام فریبان مذهب خواهد بست.

کتابی که در پیش روی داریم پژوهشی در عصمت معصومان (علیهم السلام) است. عناوین کلی مطالب آن عبارتست از: بخش اول کلیات؛ در چهار فصل، با عناوین: معنا و حقیقت عصمت، امکان عصمت، عصمت و اختیار، و تاریخچه عصمت و مدخلی است که خواننده را برای سلوک کلامی در باب عصمت آماده می‌سازد.

بخش دوم، که عنوان آن عصمت انبیاست؛ در پنج فصل، به عنوان‌های زیر اختصاص یافته است: عصمت در مقام تلقی و ابلاغ وحی، عصمت در اعتقادات، عصمت در اعمال، عصمت در انبیاء و عصمت در خطا و نسیان.

بخش سوم، بیان عصمت در غیر انبیاء است؛ در یک مقدمه و دو فصل: عصمت اهل بیت و عصمت فرشتگان.

بخش اول: کلیات، در فصل نخست، پژوهشگران کتاب حاضر، می‌کوشند تعریفی گویا از عصمت ارائه دهند. تعریفی که از یک سو، نمایانگر حوزه مقوله عصمت باشد. «علاوه بر عصمت در عمل، عصمت در فهم و دریافت و عصمت از خطا را نیز شامل شود.» (ص ۲۹) و از دیگر سو، این تعریفه مغایرتی با انتخاب و اختیار آدمی نداشته باشد. «با توجه به پیامدهای منفی جبری انگاشتن عصمت - که در فصل سوم بدان اشاره خواهد شد- هر گونه تفسیر و تبیین از آن که منشا این مقام معنوی را در امور غیر اختیاری جستجو کند باطل است.» (ص ۲۹). برای دستیابی به این منظور، ابتدا عصمت در لغت معنا می‌شود. بازداشتن، که برخی وسیله بازداشتن برداشت کرده‌اند و بعضی عمل بازداری. معنای نخست که پس از نقل قولی از «زجاج» (اصل النصمه الجبل و کل ما امسک شیئا فقد عصمه) لغت عصمت در اصل

عصمت و توفیق در عرصه‌های ذهنی، روانی، گفتاری و رفتاری، زاینده حقیقت و حقیقت گرایی انسان است، و از دیگر سو، نکهبان حریم کلمات و آرمان‌ها و خیرگرایی‌ها، در همه زمان‌ها و مکان‌ها. در مکتب‌های الهی، به ویژه ابراهیمی، عصمت و حقیقت، رابطه تنگاتنگی دارند. اعتقاد به عصمت، همراه با ایمان به وحی، بشر جستجوگر حقیقت را به درستی مرام و جهت‌گیری‌ها و برداشت‌های عقیدتی‌اش، مطمئن می‌سازد و گام‌هایش را استوار نگاه می‌دارد و او را در راستای تکامل فردی و اجتماعی، برای هر گونه فداکاری در عرصه‌های تکلیفی می‌پرورد؛ در حالی که همراه به حقیقت وفادار است.

مفهوم و قلمرو عصمت نیازمند روشنگری است و می‌بایست در چند و چون عصمت، اندیشه‌ها نمود و سخن‌ها گفت. از همین رهگذر است که حقیقت وحی، آزادی و کمال نفسانی و تحقق نویدهای آسمانی را در راه نیل به مدینه مطلوب و فضای سازگار با خواسته‌های فطری انسان، به عینیت اجتماعی و جهانی خواهیم کشانید و کز روی‌ها، خود برترینی‌ها و خود کامگی‌ها را که به نگرانی و نومیدی و سرگستگی انسان‌ها دامن می‌زند، و گریز

با توجه به پیامدهای منفی جبری انگاشتن عصمت- هر گونه تفسیر و تبیین از آن که منشا این مقام معنوی را در امور غیر اختیاری جستجو کند- باطل است.

پیامبران، راه یافتگان به هدایت الهی اند.

هیچ موجودی

قادر به گمراه کردن آنان نیست،

قهر هیچ گونه معصیتی،

چه کبیر، و چه صغیر،

از ایشان سر نمی زند.



نمی توان در امکان این واقعیت تردید کرد که

برخی از انسان ها

از آن چنان علم و اراده ای برخوردار باشند که

نسبت به تمامی گناهان

دارای مصونیت گردند.

چه دلیلی بر محال بودن دستیابی

به چنین منزلتی برای انسان وجود دارد؟

«... نمی توان در امکان این واقعیت تردید کرد که برخی از انسان ها از آن چنان علم و اراده ای برخوردار باشند که نسبت به تمامی گناهان دارای مصونیت گردند. چه دلیلی بر محال بودن دستیابی به چنین منزلتی برای انسان وجود دارد؟» (ص ۳۹). منکران عصمت و امکان آن پس از هبوط، گاه در اثر سقوط در ورطه قیاس پاکان با نفس اسیر و ظلمانی شان، ناگزیر از گفتن یاهوها خواهند بود.

کار پاکان را قیاس از خود مگیر
گر چه ماند در نیشتن شیر و شیر
جمله عالم زین سبب گمراه شد
کم کسی ز ابدال حق آگاه شد
همسری با انبیا برداشتند
اولیا را همچو خود پنداشتند
(مثنوی معنوی مولانا، دفتر اول)

در فصل سوم، رابطه عصمت و اختیار، مورد بررسی قرار می گیرد، پس از اشاره کوتاهی به منشا جبری دانستن عصمت، پیامدهای جبری انگاشتن عصمت، خاطر نشان می شود. سقوط از ارزش انسانی، عدم شایستگی برای انگوشدن، برتری نداشتن بر سایرین، ناسازگاری با تکلیف و عدم استحقاق پاداش؛ (ص ۴۸ به بعد) در ادامه، پس از گشودن باب منشا اختیاری بودن عصمت، نظریاتی درباره منشا عصمت معصومان ذکر شده است:

اسباب چهارگانه لطف، علم به مفاسد گناهان، محبت الهی، نیروی خرد اراده و انتخاب، علم و اراده، که یک یک نقد و بررسی شده و نهایت آن که: «هی توان منشا عصمت معصومین را این گونه تفسیر کرد: این که افرادی وجود دارند که هیچ گناهی انجام نمی دهند، معنایش این نیست که قدرت انجام گناه از آنان سلب شده... این افراد هم از نظر شناخت... و هم از نظر اراده چنان قدرتی دارند که محکوم جاذبه های شیطانی و خلاف حق واقع نمی شوند.» (ص ۶۳).

در فصل چهارم، طرح تاریخچه عصمت در یهودیت و مسیحیت و اسلام و مسلمانان عصر پیامبر، هم مشترک بودن عقیده به عصمت را در ادیان آسمانی نشان می دهد و هم شبهات پیرامون مبدا اندیشه عصمت را از اذهان خواهد زدود.

بخش دوم، عصمت انبیا. در فصل اول، از چگونگی دلایل عقلی و نقلی عصمت در تلقی و ابلاغ وحی، و همچنین مصونیت وحی، و شبهاتی در ارتباط با پیامبر، بعثت و قرآن و نیز تجربه دینی و برداشت های کلامی نوین، بحث شده است. در فصل دوم، عصمت در اعتقادات مطرح می شود و نظریه ها و شبهات پیرامون تردید ابراهیم (ع) در ربوبیت انبیا و امکان شرک، شک در قدرت خدا و شریعت اسلام قبل از بعثت، پس از طرح نظریه ازرقه (گروهی از خوارج نهروان) و حشویه (جماعتی که از ذکر احادیث جعلی باکی نداشتند) به نظریه مشهور، که عقیده شیعه امامیه و اکثر قریب به اتفاق فرقه های اسلامی است، می پردازند. تمامی انبیا، پیش و پس از بعثت، موحد و خنابریست بودند و طبیعتا پیامبر اسلام (ص) هم - که افضل انبیا است - از این حکم مستثنا نیست. (ص ۱۵۴). و این نظریه که: مدعی شده اند که طبق نظر شیعه، پیامبر می تواند از روی تقیه اظهار کفر نماید، مطرود می شمارند. (ص ۱۵۴). با توجه به عهد الهی «لا یتال عهدهی الظالمین» (قرآن، ۱۲۴/۲) و این که شرک ظلم بزرگ است «ان الشرک لظلم عظیم» (قرآن، ۱۳/۲۱)، یقین بر عصمت انبیا از شرک، پیش از پیامبری و پس از آن، به دست می آید (ص ۱۵۷). در پایان فصل، در خصوص آیهای چند درباره ابراهیم (۶/۷۸-۷۶) و رسول اکرم (۳۹/۶۵) و یونس (۸۷/۲۱)، گفته می شود که ابراهیم در مقام ارشاد بوده و در مورد پیامبر اسلام، بیان زشتی شرک است و هشدار به مومنان. و اما یونس، از ظاهر عمل خود بیزار می جوید. (ص ۱۶۳-۱۷۱) و موافق بودن برخی از اعمال پیامبر پیش از بعثت با شرایع پیشین، دلیل بر تبعیت از آنها و عدم عصمت به شمار نمی آید (ص ۱۷۳).

در فصل سوم، زیر عنوان عصمت در اعمال، نخست، درباره گناه، معنای آن، مراحل و مراتب آن، الفاظ دلالت کننده بر وقوع گناه، زمان تکلیف معصومین، عصمت در حوزه شریعت و در نهایت ویژگی دلایل عصمت از گناه، خاطر نشان شده است. از آن پس دلایلی چند به لحاظ عقلی نقض غرض، تربیت، لطف و معجزه و به لحاظ نقلی آیاتی از قرآن درباره مخلصین «قال فیعتک لا غوینهم اجمعین. الا عبادک منهم المخلصین». (۸۲/۲۸ - ۸۳) و مطهرین «لا یمسه الا المطهرون» (۷۹/۵۶) و عهد الهی «لا یتال عهدهی الظالمین» (۱۲۴/۲)، و اطاعت و عصمت «و ما ارسلنا من رسول الا یطاع»

باذن الله» (۶۴/۴)، و هدایت و عصمت «ذلک الذین هدی الله فیهم نهم ائتمه» (۹۰/۶)، آورده می شود و چنین بر می آید که چون پیامبران، راه یافتگان به هدایت الهی اند، هیچ موجودی قادر به گمراه کردن آنان نیست، قهرا هیچ گونه معصیتی، چه کبیره، و چه صغیره، از ایشان سر نمی زند. (ص ۲۰۷). و در شبهه زدایی، آیهای که درباره آدم «هو عصی آدم ربه فغوی» (۲۰/۱۲۱) و ابراهیم «بل فعله کبیرهم هذا فسلوهم» (۲۱/۶۳) و یوسف «و لقد همت به وهم بهالولا ان رای برهان ربه» (۲۴/۱۲)، و پیامبر اسلام «عقالله عنک لم اذنت لهم حتی یتین لک الذین صدقوا و تعلم الکاذبین» (۴۳/۹) و «لیفتر لک الله ماتقدم من ذنبک و ما تاخر» (۲/۴۸) در قرآن آمده و حقیقت استغفار پیامبر، افسانه عشق به زینب دختر جحش، و فلسفه ازدواج های رسول اکرم، مورد بررسی قرار می گیرد. (ص ۱۸۱-۲۳۱).

در فصل چهارم، عصمت از خطا و نسیان درباره علم ذکر شده است و دلایلی در این زمینه ارائه می شود، عصمت از سهو نسیان در عبادت، خطا در قضاوت، ارتکاب سهوی گناه و خطا در امور عادی، در پی می آید.

بخش سوم کتاب: عصمت در غیر انبیا؛ در مقدمه این بخش، به اندیشه عصمت نزد اهل تصوف و نیز مارکیست ها و همچنین قائل بودن اهل سنت به عصمت اجماع، بر می خوریم که حاکی از پیوند تنگاتنگ تعلیم و عصمت می باشد.

در فصل اول، عصمت اهل بیت (علیهم السلام)، با ذکر برهان عقلی و آیات عهد الهی (۱۲۴/۲) و اولی الامر (۵۹/۴) و تطهیر (۳۳/۳۳)، طرح شده که در ضمن به بیان مصداق نظر داشته و اثبات می شود که منظور از اولی الامر و اهل بیت، همانا امیرالمومنین علی علیه السلام و فاطمه زهرا و امامان از نسل اوست، و این حقیقتی است که از سنت رسول خدا دستگیر می گردد. هیچ گونه قرینهای برای تعیین مصداق اهل بیت وجود ندارد و همچنین در سایر آیات قرآنی، تصریحی در این زمینه نمی توان یافت، تنها راهی که پیش روی ماست، مراجعه به پیامبر اکرم (ص) می باشد (ص ۳۱۰). از این رو، روایت هایی در همراهی و همتایی اهل بیت با قرآن، علی بن ابی طالب، مدار و معیار حق، رستگاری در پیروی از اهل بیت، اهل بیت، مرجع حل اختلافات، تفاخر دو فرشته به امیرالمومنین و غضب خدا برای غضب فاطمه سلام الله علیها، همه و همه دلالت بر این حقیقت دارد که مقصود از اهل بیت، بی شک خاندان پیامبر - علی (ع) و فاطمه و فرزندان آن ها - است (ص ۳۲۱ - ۳۲۸).

فصل واپسین به عصمت فرشتگان اختصاص یافته است. عصمت فرشتگان وحی و همچنین سایر فرشتگان. منشا عصمت آنان را، برخی چون ابن ابی الحدید، علم ویژه آن ها تلقی می کنند و بعضی جبرمی دانند (ص ۳۴۳). شبهه هایی هم که از پی می آیند عبارتند از: اعتراض به خلقت آدم و سرپیچی ابلیس از سجده بر آدم، که نویسندگان اولی را از باب استفهام می شمارند، نه اعتراض. و ابلیس، از جنیان است نه از ملائکه «کان من الجن فسق عن امر ربه» (۵۰/۱۸).

بخش پایانی، کتاب نامه ای به فارسی، عربی و انگلیسی است.